



تأثیر جنگ بر کودکان با انیمیشن «نان آور»

سلطه ابرهای سیاه بر رنگین کمان کودکی

نوشین تقی‌بی
نویسنده



از گذشته‌های دور، خاورمیانه همواره در معرض جنگ‌ها و حملات مختلف بوده است؛ جنگ‌هایی که در تعداد زیادی از آنها حتی نقش نداشته است و تنها مسیری بوده برای عبور نیروهای کشورهای مختلف. چنانکه در انیمیشن «نان آور»، نوره‌الله به دخترش پروانه می‌گوید: «ما سرزمینی هستیم که مردمش بزرگترین گنجینه آن هستند. ما گذرگاهی به همه جا هستیم ولی همواره در مسیر امپراطوری‌هایی بودیم که در حال جنگ با یکدیگر بودند، در حالی که مرزها و قلمروها مدام در حال تغییر بود. ما آریانا بودیم، سرزمین نجیب‌زادگان».

پنجمین دوره جشنواره فیلم جوان آجیبال در دوحه با انیمیشن «نان آور» آغاز شد که داستان یک دختر افغانستانی به نام پروانه را روایت می‌کند. بعد از دستگیری پدر پروانه به دست طالبان به جرم معلم بودن، او تصمیم می‌گیرد مانند پسران لباس بپوشد تا بتواند بدون آزار و اذیت طالبان به بازار برود و برای مادر، خواهر و برادر کوچکش غذا تهیه کند. تنها شنیدن نام کابل، مانند شنیدن نام بسیاری از شهرهای زیبای خاورمیانه کافی است تا دل انسان به درد بیاید. داستان «نان آور» احساسات شما را در طول مدت فیلم کاملاً درگیر خود می‌کند، زیرا می‌داند داستان غم‌انگیزی که روایت می‌کند، حقیقت دارد. نورا تومی، کارگردان ایرلندی فیلم، پالتی از رنگ‌های قرمز، نارنجی و آبی فیروزه‌ای را انتخاب کرده است که از تلخی داستان می‌کاهد و شما را با خود همراه می‌کند. برای ایجاد فضای تنفسی برای مخاطب و ایجاد روزنه امید، فیلمنامه به گونه‌ای نوشته شده است که به ما امکان می‌دهد یک دنیای افسانه‌ای رنگارنگ‌تر و موازی را نیز ببینیم که پروانه برای برادرش و دوستش روایت می‌کند.

این اولین باری نیست که یک انیمیشن به هدف هنری و مهم قابل فهم کردن موضوعات چالش‌برانگیز عمل می‌کند؛ هم ایساو تا کاهاتا و هم هایانو میازاکی در «باد برمی‌خیزد» و «مدفن کرم‌های شب‌تاب» از این رسانه برای پرداختن به خاطرات دردناک دوران جنگ ژاپن



استفاده کردند و «نان آور» نیز از آنها پیروی می‌کند. گرچه نورا تومی پیش از این نیز در دو فیلم «راز کلز» و «آواز دریا» که هر دو نامزد اسکار شدند همکاری کرده بود، ولی «نان آور» اولین کارگردانی انفرادی او به حساب می‌آید. تاریخ افغانستان پیچیده است و دهه‌ها درگیری و بی‌ثباتی سیاسی داشته است. این کشور محل تهاجمات متعدد بوده و در طول تاریخ توسط امپراطوری‌ها و سلسله‌های مختلف اداره شده است. در اواخر قرن بیستم، افغانستان درگیر چندین جنگ شد، از جمله تهاجم شوروی در سال ۱۹۷۹ و پس از آن جنگ داخلی. طالبان در اواسط دهه ۱۹۹۰ به قدرت رسید و قوانین سختگیرانه‌ای را بر کشور تحمیل کرد که بویژه بر حقوق زنان و دختران تأثیر گذاشت. «نان آور» تصویری تلخ و در عین حال قدرتمند از مبارزات زنان و دختران افغانستانی در بحبوحه این دوره پرفراز و نشیب در تاریخ این کشور ارائه می‌دهد و استقامت و قدرت مردم افغانستان بویژه زنان را در برابر ناملایمات و ظلم نشان می‌دهد.

یکی دیگر از جذابیت‌های این انیمیشن، نشان دادن اهمیت داستان‌گویی و قدرت تخیل در غلبه بر سختی‌ها و یافتن امید در میان ناامیدی است. دنیای کودکان، دنیای رؤیا و خیال‌پردازی است. اغلب ما در زمان کودکی دوست یا دوستان خیالی داشتیم که همواره همراه ما بودند. با بزرگ شدن کم‌کم قدرت رؤیاپردازی را از دست می‌دهیم و هر روز بیشتر از روز قبل درگیر حقیقت و واقعیت اغلب تلخ زندگی می‌شویم. نکته غم‌انگیز ماجرا اینجاست که کودکان درگیر جنگ، خیلی زودتر از این دنیای رنگارنگ را ترک می‌کنند. مانند پروانه که در ابتدای انیمیشن به پدرش می‌گوید: «من برای داستان شنیدن پیر شدم».

تأثیر جنگ بر کودکان موضوعی عمیقاً ناراحت‌کننده و فراگیر است که در نسل‌های مختلف بازتاب پیدا می‌کند. کودکان اغلب آسیب‌پذیرترین و بی‌گناه‌ترین قربانیان درگیری‌های مسلحانه هستند که رنج و آسیب‌های غیرقابل‌تصور را متحمل می‌شوند. وحشت‌های جنگ، کودکی را از کودکان می‌گیرد، زیرا آنها در معرض خشونت، آوارگی، از دست دادن عزیزان و ناراحتی‌های روانی قرار دارند. جنگ می‌تواند زخم‌های عاطفی و جسمی پایداری روی کودکان بگذارد و مانع رشد و رفاه آنها شود. در مناطق متأثر از درگیری، کودکان اغلب به عنوان سرباز کودک استخدام شده و مجبور می‌شوند سلاح



پروانه یک راز را یاد می‌گیرد: قصه‌گویی. پدرش به او می‌گفت: «داستان‌ها در قلب ما باقی می‌مانند، حتی وقتی همه چیز از بین رفته باشد».

کودکان کاشته می‌شود، خود علت بزرگی برای ادامه این چرخه خشونت است. از دست دادن ثبات و امنیت اثرات مخربی بر سلامت جسمی و روانی و همچنین رشد کلی آنها دارد. جامعه بین‌المللی نقش مهمی در رسیدگی به وضعیت اسفناک کودکان آسیب‌دیده از جنگ، ارائه حمایت، حفاظت و فرصت‌هایی برای بهبودی آنها دارد، نقشی که متأسفانه به کل نادیده گرفته می‌شود.

همچنین با تماشای این داستان غم‌انگیز ولی جذاب، نمی‌توانیم به دختران و زنان زیادی در سراسر جهان فکر نکنیم که مجبور هستند خانواده‌های خود را تأمین کنند. با وجود موانع بسیار زیادی که در جوامع مختلف (بدون در نظر گرفتن اقتصاد جهانی) علیه آنها کار می‌کنند، چگونه این کار را انجام می‌دهند؟ پروانه یک راز را یاد می‌گیرد: قصه‌گویی. پدرش به او می‌گفت: «داستان‌ها در قلب ما باقی می‌مانند، حتی وقتی همه چیز از بین رفته باشد». در طول فیلم، او برای برادر کوچکش افسانه‌ای درباره یک کودک شجاع تعریف می‌کند که در مقابل فیل شاه قدرتمند و ترسناک ایستاده است. این بخش‌های فیلم که به سبک استاپ‌موشن ارائه شده‌اند، هم ترسناک و هم قدرتمند هستند.

«نان آور» به موضوعاتی مانند نابرابری جنسیتی، ظلم و ستم و انعطاف‌پذیری روح انسان در برابر ناملایمات می‌پردازد. این داستان مبارزاتی که زنان و دختران افغانستان در جامعه‌ای که حقوق آنها به شدت محدود شده است، را به خوبی نشان می‌دهد. اگرچه امروز فیلم‌های زیادی وجود دارد (هم مستند و هم لایو اکشن) که در مورد مصایب و مشکلات انسان‌ها در سرتاسر جهان و بویژه در خاورمیانه ساخته شده‌اند، اما «نان آور» همان موضوع را بدون سیاه‌نمایی ارائه می‌دهد: تصویری از افغانستان تسخیر شده به دست هیولاهای فیل‌شاه و در عین حال نمایش عظمت، تاریخ و فرهنگ این سرزمین کهن. «نان آور» تصویری تکان‌دهنده از قدرت و شجاعت قهرمان داستان در مواجهه با واقعیت‌های تلخ زندگی در افغانستان جنگ‌زده است.

به دست بگیرند و در خصومت‌ها شرکت کنند. این استثمار معصومیت و بی‌گناهی را از آنها می‌گیرد و آنها را در معرض خشونت و وحشی‌گری وصف‌ناپذیری قرار می‌دهد. تأثیر روانی اجبار به جنگ و مشاهده جنایات جنگ می‌تواند عمیق و طولانی مدت باشد. علاوه بر این، تخریب مدارس و زیرساخت‌های آموزشی در مناطق جنگ‌زده، کودکان را از دسترسی به یادگیری و محیط امن محروم می‌کند و چشم‌انداز آینده آنها را بیشتر به خطر می‌اندازد.

عواقب پس از جنگ اغلب باعث می‌شود کودکان با واقعیت‌های خشن آوارگی، فقر و دسترسی ناکافی به منابع ضروری مانند غذا، آب سالم و مراقبت‌های بهداشتی دست و پنجه نرم کنند. بسیاری از کودکان آواره داخلی یا پناهنده می‌شوند یا با چالش دلهره‌آور بازسازی زندگی خود در میان بی‌ثباتی و عدم اطمینان مواجه می‌شوند. حدود هفت سال قبل، زمان اوج جنگ‌های داخلی سوریه و پناهنده شدن تعداد زیادی از کودکان جنگ‌زده به ترکیه، مقابل هتل با گروهی از کودکان سوری مواجه شدم که میانگین سنی آنها کمتر از هفت سال بود؛ بچه‌های کوچک و آواره که با زبان عربی از تک‌تک رهگذرها تقاضای غذا و پول می‌کردند. غیر از حس عذاب وجدان و دلسوزی که نسبت به این پناهجوی‌های بی‌پناه داشتیم، با خودم فکرمی‌کردم که این بچه‌ها در بزرگسالی به چه انسان‌هایی تبدیل خواهند شد؟ انسانی که در دوران اوج معصومیت و بی‌گناهی، با زشت‌ترین چهره زندگی روبه‌رو می‌شود و با گرسنگی و فقر و آوارگی دست و پنجه نرم می‌کند، چطور می‌تواند در بزرگسالی انسانی دل‌رحم باشد؟ خشم و نفرتی که در دل این



از جذابیت‌های این انیمیشن، نشان دادن اهمیت داستان‌گویی و قدرت تخیل در غلبه بر سختی‌ها و یافتن امید در میان ناامیدی است



پروانه و پدرش پیش از دستگیری او توسط طالبان



خانواده پروانه